

## شرحی بر زندگی، اندیشه و آثار سیمور مارتین لیپست<sup>۱</sup>

### مقدمه

سیمور مارتین لیپست (۱۸ مارچ ۱۹۲۲-۳۱ دسامبر ۲۰۰۶) را از زعمای شاخص جامعه‌شناسی سیاسی نسل دوم پس از مارکس<sup>۲</sup>، دوتوکویل<sup>۳</sup>، ماکس وبر<sup>۴</sup>، ویلفردو پارتو<sup>۵</sup>، و گائتانو موسکا<sup>۶</sup>، می‌توان بر شمرده که همراه با ایروینگ هورویتز<sup>۷</sup>، نیل اسملسر<sup>۸</sup>، رمون آرون<sup>۹</sup>، فرانسیس فوکویاما<sup>۱۰</sup>، دانیل بل<sup>۱۱</sup>، رابرت میشلس<sup>۱۲</sup>، ریچارد گمسون<sup>۱۳</sup>، ساموئل هانتینگتون<sup>۱۴</sup>، لوئیس کوزر<sup>۱۵</sup>، رینهارد بندیکس<sup>۱۶</sup>، ویلیام کورنهایزر<sup>۱۷</sup> و توماس دای<sup>۱۸</sup> از اثرگذارترین جامعه‌شناسان سیاسی قرن بیستم به حساب می‌آید. لیپست به واسطه تصدی کرسی‌های آکادمیکی متعدد و پست‌ها و مناصب دانشگاهی و علمی پرمنزلت در زمره متشخص‌ترین و ذی‌نفوذترین اندیشمندان و علمای علم الاجتماع در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. از مشاور ارشد در مؤسسه هوور<sup>۱۹</sup> تا استاد سیاست عمومی<sup>۲۰</sup> در دانشگاه جورج میسون<sup>۲۱</sup>، از تدریس جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه

- 
1. Seymour Martin Lipset
  2. Marx
  3. Alexis de Tocqueville
  4. Max Weber
  5. Vilferedo Pareto
  6. Gaetano Mosca
  7. Irving Horowitz
  8. Neil Smelser
  9. Raymond Aron
  10. Francis Fukuyama
  11. Daniel Bell
  12. Robert Michels
  13. Richard Gamson
  14. S. Huntington
  15. Lewis Coser
  16. Reinhard Bendix
  17. William Kornhauser
  18. Thomas Dye
  19. Hoover institution
  20. public policy
  21. George Mason University

تورنتو<sup>۱</sup> تا استادیاری دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا،<sup>۲</sup> از استادی در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی<sup>۳</sup> در کالیفرنیا<sup>۴</sup> تا تدریس دروس حکومت<sup>۵</sup> و جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه هاروارد،<sup>۶</sup> از تدریس در دپارتمان‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در دانشگاه استنفورد<sup>۷</sup> کالیفرنیا تا عضویت در آکادمی ملی علوم،<sup>۸</sup> از ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا<sup>۹</sup> تا ریاست انجمن علوم سیاسی آمریکا،<sup>۱۰</sup> از ریاست انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی<sup>۱۱</sup> تا ریاست انجمن تحقیقات جامعه‌شناختی،<sup>۱۲</sup> از ریاست انجمن جهانی برای پژوهش عقاید عمومی<sup>۱۳</sup> تا ریاست انجمن تحقیقات تطبیقی،<sup>۱۴</sup> از ریاست انجمن پل لازارسفلد<sup>۱۵</sup> در وین<sup>۱۶</sup> اتریش<sup>۱۷</sup> تا مدیریت مؤسسه ایالات متحده جهت صلح،<sup>۱۸</sup> از عضویت در مؤسسه آلبرت شانکر<sup>۱۹</sup> تا ریاست کمیته اصلاح قانون کار،<sup>۲۰</sup> از عضویت در کمیته یهودیان آمریکا<sup>۲۱</sup> تا مشاوره در مؤسسه ملی تلاش برای دموکراسی،<sup>۲۲</sup> طیف وسیعی از پست‌ها، مناصب و فعالیت‌های آکادمیکی و حرفه‌ای سیمور مارتین لیپست را شامل می‌شود. اشتهار و آوازه پرطنین لیپست مرهون دو نظریه عمده او در جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی است.

نظریه اول، ناظر بر رابطه معنی‌دار و متقن بین توسعه اقتصادی<sup>۲۳</sup> و دموکراسی<sup>۲۴</sup> است. در این نظریه، لیپست به تست این فرضیه می‌پردازد که «با افزایش نرخ رشد و میزان توسعه

- 
1. University of Toronto
  2. University of Columbia
  3. University of Berkeley
  4. California
  5. government
  6. Harvard University
  7. Stanford University
  8. National Academy of Sciences
  9. American Sociological Association
  10. The American Political Science Association
  11. Interational Society of Political Psychology
  12. The Sociological Research Association
  13. The World Association for Public Opinion Research
  14. The Society for Comparative Research
  15. Paul Lazarsfeld Society
  16. Vienna
  17. Austria
  18. Director of the U. S. Institute of Peace
  19. Albert Shanker Institute
  20. Committee for Labor Law Reform
  21. The American Jewish Committee
  22. The National Endowment for Democracy (<https://www.Ned.Org.I./NED>)
  23. Economic Development
  24. Democracy

اقتصادی، روند دموکراتیزه شدن جامعه شتاب بیشتری می‌گیرد». او در این نظریه مدعی است دموکراسی و سرمایه‌داری<sup>۱</sup> دو مقوله به هم بسته، پیوسته و متناظری هستند که در ایالات متحده آمریکا بالاخص نمود بیشتری نسبت به سایر جوامع دارد.

نظریه دوم، که در اثر وزین او انسان سیاسی: پایه‌های اجتماعی سیاست ارائه گردید، بر آن است که نشان دهد رفتار سیاسی<sup>۲</sup> تابعی از نیروهای اجتماعی است.<sup>۳</sup> لیست با اتخاذ رویکرد فانکشنالیسم ساختاری<sup>۴</sup> می‌کوشد مشارکت سیاسی<sup>۵</sup> را به عنوان شاخصه عمده رفتار اجتماعی<sup>۶</sup> متأثر از تعداد کثیری از عوامل متعدد قلمداد کند. او با ارائه یک مدل جامعه‌شناختی از جنس ساختاری - کارکردی مشارکت سیاسی را پدیده پیچیده‌ای می‌داند که به تعداد زیادی عامل با وزن‌های نسبی متفاوت وابسته است. این مدل بر اساس داده‌های گردآوری شده در دموکراسی‌های غربی و در ارتباط با ساختار سیاسی - اجتماعی آن کشورها تنظیم گردیده است. در این مدل متغیرهای وضعیت اجتماعی - اقتصادی (SES)<sup>۷</sup> بالا یعنی تحصیلات بالا، درآمد بالا، شغل یا نمره منزلت شغلی (J.P.S)<sup>۸</sup> بالا، نژاد (سفیدپوست بودن)، جنس (مردان)، سن (۳۵-۵۵ سال)، بومی بودن، متأهل بودن، داشتن عضویت در سازمان‌ها، گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی، سنت رأی‌دهی در خانواده، و دینداری<sup>۹</sup> نرخ مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهند.

لیست به همسانی و مشابهت الگوهای مشارکت سیاسی در کشورهایی نظیر آمریکا، فنلاند، نروژ، سوئد و آلمان تأکید می‌کند و مدعی است منافع اقتصادی منحصرأ تنها علایق و منافع نیستند که ممکن است از سیاست‌های حکومت متأثر گردند. ارزش‌های سیاسی، علایق ایدئولوژیک و اخلاقی نیز می‌توانند انگیزش به شرکت سیاسی را تقویت کنند. مضافاً آنکه در دوره‌های بحران سیاسی نرخ مشارکت سیاسی در دموکراسی‌ها افزایش می‌یابد و افراد علاقه زیادی به تغییرات سیاسی و اصلاح وضعیت موجود نشان می‌دهند.<sup>۱۰</sup>

---

1. Capitalism

2. Political Behavior

3. Lipset, Seymour M. [1960] (1963), *Political Man: The Social Bases of Politics*, Anchor Book.

4. Structural Functionalism

5. Political Participation

6. Social Behavior

7. Socio-Economic Status

8. Job Prestige Score

9. Religiosity

۱۰. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۲۰ میلادی مؤید این ادعای لیست است که در آن بالغ بر ۱۵۰

میلیون آمریکایی در انتخابات شرکت کردند که سهم جرج بایدن حدود ۸۰ میلیون و سهم ترامپ قریب به

۷۲ میلیون رأی بود.

لیپست اعتقاد راسخ به نقش طبقه متوسط در تحکیم پایه‌های دموکراسی در جوامع غربی، علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا دارد. به زعم او طبقه متوسط به ارزش‌های غالب و پذیرفته‌شده جامعه هم‌نوایی بیشتری نشان می‌دهد.

«شهروند خوب بودن» و ادای وظیفه فردی در رأی دادن و شرکت در انتخابات از نظر لیپست با دیدگاه طبقه متوسط پیوند خورده است. او معتقد است هم‌نوایی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به شدت با منزلت اجتماعی رابطه و پیوستگی دارد. حتی اگر مردم نسبت به حساسیت تصمیم‌انتخاباتی برای مسائل شخصی‌شان مطلع نباشند، همچنان تحت فشارهای اجتماعی و احساس وظیفه جمعی و ادار به مشارکت سیاسی با دادن رأی می‌شوند. مع‌الوصف، این امر در باب گروه‌ها و افرادی صادق است که پیوستگی و وابستگی عمیق و پایداری با گروه‌های اجتماعی مسلط<sup>۱</sup> دارند. به عنوان مثال، مهاجران و تازه‌واردان در یک اجتماع از بومی‌ها و آن‌هایی که سابقه اقامت طولانی در محل دارند کمتر رأی می‌دهند و در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کنند. همین مسئله در خصوص جوانان نیز صادق است. رأی کم جوانان در انتخابات تا حدود زیادی با موقعیت اجتماعی آنان در جامعه و ساختار اجتماعی ارتباط دارد، چه آنان هنوز در زندگی اجتماعی از موقعیت تثبیت شده و مستحکم برخوردار نبودند و کمتر زیر فشارهای اجتماعی جهت هم‌نوایی هستند.<sup>۲</sup> استنتاج کلی او در *انسان سیاسی* ناظر بر این ادعاست که مشارکت، صرف نظر از جهت اهداف آن، برای تحقق برخی مقاصد توسعه سیاسی و اجتماعی امری ضروری است، اگرچه ممکن است جهت و مقصد آن بر حسب جوامع و کشورها متفاوت باشد.

کتاب *انسان سیاسی: پایه‌های اجتماعی سیاست* که نخستین بار در سال ۱۹۶۰ میلادی از سوی انتشارات Anchor Books, Doubleday and Company, Inc منتشر شد و سپس همان انتشارات در سال ۱۹۶۳ میلادی آن را تجدید چاپ کرد، یکی از مهم‌ترین و پرمخاطب‌ترین آثار سیمور مارتین لیپست است که تا ۲۰۰۶ میلادی بالغ بر چهارصد هزار نسخه آن به فروش رفته و به بیش از بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده است (National Academy of Sciences, 2016, Cited in the New York Times). این اثر، همچنین یکی از معتبرترین کتب درسی<sup>۳</sup> و منابع موثق و مورد مراجعه در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی<sup>۴</sup> و علوم سیاسی<sup>۵</sup> است و فینالیست دریافت جایزه بهترین اثر در جایزه

- 
1. Dominant
  2. Lipset, Seymour M. [1960] (1963), *op. cit.*, p. 184.
  3. Text Book
  4. Political Sociology
  5. Political Sciences

کتاب ملی<sup>۱</sup> امریکا در ۱۹۶۲ شده است.

کتاب *انسان سیاسی: پایه‌های اجتماعی سیاست* دارای چهار بخش و مشتمل بر ۱۲ فصل و یک مقدمه است. پیشگفتار آن را سیمور مارتین لیپست در پانزدهم می ۱۹۵۹ در دانشگاه برکلی کالیفرنیا نگاشته است.

گروه تخصصی علوم اجتماعی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، نظر به اشتهار و اعتبار اثر و نیز ماهیت علمی آن به عنوان یک کتاب درسی، اقدام به ترجمه و نشر آن نموده است.

برگردان اثر را آقای فریبرز مجیدی عهده‌دار بودند و ترجمه متن توسط دو تن از استادان دانشگاه تهران، آقایان دکتر منصور وثوقی و دکتر علیرضا محسنی تبریزی با متن اصلی مقابله، ارزیابی و تصحیح شده است.

«سمت» اینک مفتخر است که اثر وزین سیمور مارتین لیپست، *انسان سیاسی: پایه‌های اجتماعی سیاست* را با برگردان فارسی به زیور طبع بیاراید و آن را به دانش پژوهان، به‌خصوص علاقه‌مندان به آثار کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی، تقدیم نماید؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## زندگی، احوال و آثار

سیمور مارتین لیپست یکی از غول‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم، در ۱۸ مارچ ۱۹۲۲ میلادی در هارلم<sup>۲</sup> نیویورک چشم به دنیا گشود، و در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی در آرلینگتن<sup>۳</sup> ویرجینیا<sup>۴</sup> رخ در نقاب خاک کشید. او فرزند زوج مهاجر روس تبار یهودی‌مذهب بود؛ این زوج در اواسط دهه ۱۹۱۰ میلادی از روسیه تزاری به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده بودند. پدر او در روسیه تزاری صاحب یک مطبعه (چاپخانه) بود و مادرش به دوزندگی اشتغال داشت و خیاط زنانه بود. آنان پس از مهاجرت به امریکا در هارلم نیویورک سکنی گزیدند.

شش ماه پس از تولد سیمور مارتین در هارلم نیویورک، والدین او از هارلم کوچیده، به برونکس نقل مکان کردند.

سیمور مارتین تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در برونکس گذراند. والدینش

---

1. National Book Award

2. Harlem

3. Arlington

4. Virginia

علاقه وافری به تحصیل مارتین در رشته دندانپزشکی داشتند، اما وی پس از ثبت نام در سیتی کالج نیویورک در رشته دندانپزشکی، به تدریج علاقه اش را به این رشته از دست داد و در رشته تاریخ ثبت نام کرد.

فضای برونکس در طول دهه ۱۹۳۰ آکنده از تأملات روشنفکرانه چپ گرا و مباحث سوسیالیستی بود. او زمانی که دانش آموز دبیرستان برونکس بود به شاخه جوانان لیگ سوسیالیست خلق جوان<sup>۱</sup> پیوسته بود و تا پایان تحصیلات متوسطه در آن لیگ عضویت داشت. تمایل سیمور مارتین لیست به سوسیالیسم و اندیشه سیاسی چپ گرا<sup>۲</sup> از همان اوان تحصیل در سیتی کالج نیویورک در دهه ۱۹۳۰ شکل گرفت. او در سیتی کالج نیویورک در رشته تاریخ تحصیل کرد و مدرک لیسانس خود را در ۱۹۴۳ میلادی از این کالج دریافت نمود.

لیست در سیتی کالج نیویورک با چهره های رادیکالی چون فیلیپ سلزنیک<sup>۳</sup>، دانیل بل، ناتان گلایزر<sup>۴</sup>، اروینگ کریستول<sup>۵</sup> و اروینگ هوو<sup>۶</sup> هم درس و هم دوره بود، مردانی که هر یک به چهره های مشخص و ممتازی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی ایالات متحده آمریکا در نیمه اول قرن بیستم بدل شدند.

آنچه در همان اوان ورود سیمور مارتین لیست به سیتی کالج نیویورک و تمایل وافرش به سوسیالیسم، خصوصاً به ایده های تروتسکی، در ذهن وی و در هیئت یک پرسش کلیدی نقش بست این بود: «چرا ایالات متحده آمریکا هرگز یک حزب سوسیالیست بزرگ و فعالی نداشته و هیچ گاه سوسیالیسم به عنوان یک نظریه، ایدئولوژی و مکتب سیاسی اثرگذار و جاذب در اذهان و افهام امریکاییان رسوخ و نفوذ نیافته است؟» این پرسش سالها بعد زمینه را برای نوشتن رساله دکتری لیست در دانشگاه کلمبیا فراهم ساخت. او پس از اتمام تحصیلات خود در سیتی کالج نیویورک، دوره دکتری را در دانشگاه پرآوازه کلمبیا آغاز کرد. وی در آنجا با جامعه شناسان شهیر و بنامی آشنا شد و از محضر آنان تلمذ کرد. رابرت مرتن یکی از جامعه شناسان پرآوازه امریکایی بود که سیمور مارتین لیست از کلاس های او بهره ها برد و خوشه ها چید.

- 
1. Young Peoples Socialist League
  2. Leflist
  3. Philip Selznick
  4. Nathan Glazer
  5. Irving Kristol
  6. Irving Howe

نفوذ مرتن بر لیپست به حدی بود که او رسالهٔ دکتری خود را تحت عنوان *سوسیالیسم ارضی (کشاورزی): فدراسیون تعاونی مشترک المنافع*<sup>۱</sup> به راهنمایی مرتن نوشت.

فدراسیون تعاونی مشترک المنافع (CCF) یک حزب سوسیالیست کشاورزی<sup>۲</sup> در کانادا بود که موفقیت شایانی در انتخابات مناطق غربی کانادا در دههٔ ۱۹۴۰ میلادی کسب کرده بود. بدین ترتیب، اشتیاق و کنجکاوی عالمانه‌ای در لیپست جهت یک مطالعهٔ تطبیقی در باب دو دموکراسی بزرگ در امریکای شمالی یعنی ایالات متحده آمریکا و کانادا پدید آمد. دو دموکراسی بزرگی که در یکی هیچ‌گاه زمینهٔ توسعه و فعالیت گستردهٔ یک حزب سوسیالیست پدید نیامده و در دیگری شرایط فعالیت و موفقیت چنین حزبی سیاسی فراهم بوده است.

بخش عمده‌ای از مساعی و کوشش‌های علمی و فعالیت‌های ذهنی لیپست مصروف یافتن پاسخ قانع‌کننده به پرسش حاصل از مطالعهٔ تطبیقی دو جامعهٔ آمریکا و کانادا و حصول به یک جمع‌بندی و استنتاج عالمانه در این زمینه است، به طوری که در بسیاری از آثار مکتوب وی در شکل کتاب یا مقاله می‌توان شاهد تلاش او در نیل به جوابی مدلل و استنتاجی مستدل بود.

به طور کلی، جمع‌بندی لیپست از مطالعات و تدقیقات متعدد در این خصوص مبین این مدعاست که فردگرایی<sup>۳</sup> مفرط و تمایل وافر امریکاییان به مکتب ایندیویجوالیسم که ریشه در آموزه‌های پروتستانیسم<sup>۴</sup> دارد، سد راه توسعهٔ ایده‌های جمع‌گرایانه در شکل اروپایی آن شده است. فرانسیس فوکویاما، فیلسوف سیاسی معاصر، در مقاله‌ای که در بخش نقد کتاب *روزنامه نیویورک تایمز* در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، مدعی است که نگاه و شَم عالمانهٔ لیپست به ویژگی اخص جامعهٔ آمریکا نسبت به سایر جوامع، علی‌الخصوص جوامع اروپای غربی و کانادا، او را در کسوت یک اندیشمند متبحر و شامخ در باب ایالات متحدهٔ آمریکا با عنوان «امریکای مستثنی و ممتاز»<sup>۵</sup> درآورده است.

سیمور مارتین لیپست تا پیش از ۱۹۴۳ میلادی، که از سیتی کالج نیویورک فارغ‌التحصیل شد، به عنوان یک سوسیالیست فعال و رهبر لیگ سوسیالیست خلق جوان فعالیت می‌کرد. مع الوصف آشنایی او با آراء و آثار چهره‌هایی چون الکسی دو توکویل، جان استوارت میل،<sup>۶</sup> ماکس وبر و جرج واشینگتن<sup>۷</sup> به تدریج دیدگاه و منش فکری وی را تغییر داد،

1. Lipset, Seymour M. [1950] (1971), *Agrarian Socialism: The Cooperative Commonwealth Federation in Saskatchewan, a Study in Political Sociology*, University of California Press.

2. agrarian Socialist Party

3. Individualism

4. Protestantism

5. Exceptional America

6. John Stuart Mill

7. George Washington

به طوری که در ۱۹۶۰ میلادی حزب سوسیالیست را ترک کرد و از تمایلات سوسیالیستی دور شد و خود را یک «سانترالیست»<sup>۱</sup> نامید و سرانجام، به نظریه پردازی پیشرو در لیبرال دموکراسی بدل گردید.

حوزه‌های فعالیت علمی لیپست از اوایل دهه شصت میلادی گسترش فزاینده‌ای یافت و طیف وسیعی از گرایش‌های خاص و موضوعات اخص، نظیر قشربندی اجتماعی،<sup>۲</sup> نوسازی<sup>۳</sup> و تجدد، عقاید عمومی،<sup>۴</sup> جامعه‌شناسی زندگی روشنفکری،<sup>۵</sup> رفتار سیاسی،<sup>۶</sup> جامعه‌شناسی احزاب سیاسی<sup>۷</sup> و مانند آن را شامل گردید. سیمور مارتین لیپست بعد از آنکه موضع عقیدتی و تعلق فکری خود به سوسیالیسم را تغییر داد و در هیئت یک سانترالیست ظاهر گردید به حزب دموکرات امریکا پیوست و به یک عضو فعال در شاخه محافظه کار آن حزب بدل شد. او در حزب دموکرات «کانسرواتیسم جدید»<sup>۸</sup> را طرف‌داری و تبلیغ می‌کرد، به طوری که غالباً او را از پیشگامان و از اولین روشنفکران امریکایی منتسب به «کانسرواتیسم جدید» به شمار می‌آورند.<sup>۹</sup>

لیپست همچنین در سایر حوزه‌های علوم اجتماعی به عنوان چهره‌ای صائب و عالمی اثرگذار بوده است. در این میان می‌توان به آموزش عالی خصوصاً دانشگاه، نیروهای علمی، دانشجویان، جریانات روشنفکری، امریکای لاتین و جامعه یهودیان امریکا اشاره کرد. لیپست در عین حال در مقام یک معلم دانشگاه پذیرای شاگردان بنام و پرآوازه‌ای در علوم اجتماعی بوده است؛ از آن جمله می‌توان به جیمز کلمن،<sup>۱۰</sup> ایمانوئل والراشتاین،<sup>۱۱</sup> موریس زیتلین،<sup>۱۲</sup> بیل اشنایدر،<sup>۱۳</sup> گری مارکز،<sup>۱۴</sup> گری تی مارکس،<sup>۱۵</sup> جوان لیتنس،<sup>۱۶</sup> تدا اسکوکپول،<sup>۱۷</sup> لری دیاموند<sup>۱۸</sup> و

- 
1. Centralist
  2. Social Stratification
  3. Modernization
  4. Public Opinion
  5. Sociology of Intellectual Life
  6. Political Behavior
  7. Sociology of Political Parties
  8. Neoconservatism
  9. Rogin, M. (1987). "The Legacy of Seymour Martin Lipset", *New York Times*, 23 (78), p. 2.
  10. James Coleman
  11. Immanuel Wallerstein
  12. Maurice Zeitlin
  13. Bill Schneider
  14. Gary Marks
  15. Gary T. Marx
  16. Juan Linz
  17. Theda Skocpol
  18. Larry Diamond



بسیاری دیگر اشاره کرد که از محضر سیمور مارتین لیپست تلمذ کرده‌اند. لیپست در طول حیات علمی و آکادمیکی خود، علاوه بر تألیفات متعدد در شکل کتاب، چه به طور منفرد و چه با نویسندگان دیگر، بالغ بر ۴۰۰ مقاله در ژورنال‌های علمی منتشر نمود و بالغ بر ۲۴ کتاب را ویراستاری کرد. بسیاری از تألیفات و آثار مکتوب لیپست به زبان‌های خارجی (بالغ بر ۸ زبان) ترجمه شده است.

در ذیل به آثار عمده و تألیفات ممتاز او اشاره شده است:

- Lipset, Seymour M. [1950] (1971). *Agrarian Socialism: The Cooperative Commonwealth Federation in Saskatchewan, a Study in Political Sociology*. University of California Press. ISBN [0520020561](#)
- Lipset, Seymour M. (1954). "The political process in trade unions: A theoretical statement". In *Freedom and Control in Modern Society*. Edited by Monroe Berger. pp. 82-124. New York: D. Van Nostrand Company.
- Lipset, Seymour M. (1956). *Union Democracy: The Internal Politics of the International Typographical Union*. Glencoe, IL: Free Press
- Lipset, Seymour M., M. Trow and J. Coleman (1956). *Union Democracy*. Chicago: Free Press.
- Lipset, Seymour M. (1959). *Economic Development and Political Legitimacy*. Bobbs-Merrill.
- Lipset, Seymour M. [1960] (1963). *Political Man: The Social Bases of Politics*. Anchor Books. ISBN [0385066503](#)
- Lipset, Seymour M. [1963] (1979). *The First New Nation*. WW Norton & Co. ISBN [0393009114](#)
- Lipset, Seymour M. (1965). Editor, with R. Bendix. *Class, Status, and Power: Social Stratification in Comparative Perspective*. New York: Free Press.
- Lipset, Seymour M. (1967). *Student Politics*. Basic Books. ISBN [0465082483](#)
- Lipset, Seymour M., Stein Rokkan (1967). "Cleavage Structures, Party Systems, and Voter alignments". In *Party System and Voter Alignments*. Edited by S. Lipset and S. Rokkan. pp. 1-64. New York: Free Press.
- Lipset, Seymour M. [1968] (1988). *Revolution and Counterrevolution: Change and Persistence in Social Structures*. Transaction Publishers. ISBN [0887386946](#)
- Lipset, Seymour M. [1970] (1978). *The Politics of Unreason: Right Wing Extremism in America, 1790-1970*. University of Chicago Press. ISBN [0226484572](#)
- Lipset, Seymour M. (1975). *The Divided Academy: Professors and Politics*. New York: McGraw-Hill.
- Lipset, Seymour M. (1990). *Continental Divide: The Values and Institutions of the United States and Canada*. Routledge. ISBN [0415903858](#)
- Lipset, Seymour M. (1996). *American Exceptionalism: A Double-Edged Sword*. W. W. Norton & Company. ISBN [0393037258](#)
- Lipset, Seymour M. (2001). *It Didn't Happen Here: Why Socialism Failed in the United States*. W. W. Norton & Company. ISBN [0393322548](#)
- Lipset, Seymour M., Gary Marks (2001). *It [Socialism] Didn't Happen Here*. New York: W. W. Norton.

- Lipset, Seymour M. & Earl Raab. (1995). *Jews and the New American Scene*. Harvard University Press. [ISBN 0674474937](#)
- Lipset, Seymour M. & Neil J. Smelser. [1966] (1982). *Social Structure and Mobility in Economic Development*. Irvington Publishers. [ISBN 0829009108](#)
- Lipset, Seymour M. & Noah M. Meltz. (2004). *The Paradox of American Unionism: Why Americans Like Unions More Than Canadians Do, But Join Much Less*. Ithaca: ILR Press. [ISBN 0801442001](#)
- Lipset, Seymour M. & R. Bendix. [1959] (1991). *Social Mobility in Industrial Society*. Transaction Pub. [ISBN 0887387608](#)

از میان آثار لیپست چند اثر وزین موفق به دریافت جایزه و لوح تقدیر شدند. لیپست جایزه مک آیور<sup>۱</sup> را برای تألیف اثر ماندگارش (*انسان سیاسی*) و جایزه گونار میردال<sup>۲</sup> را برای کتاب *سیاست بی‌برهان*<sup>۳</sup> دریافت کرد. همچنین کتاب *نخستین ملت جدید*<sup>۴</sup> او فینالیست دریافت جایزه کتاب ملی گردید.

کارنامه زندگی حرفه‌ای لیپست نشان‌دهنده احراز و تصدی مناصب و پست‌های علمی با منزلت و شامخی در متن‌فدترین و معروف‌ترین دانشگاه‌ها و مراکز علمی امریکا نظیر کلمبیا، هاروارد، برکلی، استنفورد، جورج میسون، مؤسسه هوور و کانون بین‌المللی اندیشمندان وودراو ویلسن<sup>۵</sup> است.

لیپست تنها فردی بود که هم‌زمان ریاست «انجمن جامعه‌شناسی امریکا» و «انجمن علوم سیاسی امریکا» را عهده‌دار بود.

میشل روگین<sup>۶</sup> عالم سیاسی معاصر، در سال ۱۹۸۷ لیپست را والامقام‌ترین جامعه‌شناس سیاسی امریکایی در قید حیات نامید.

سیمور مارتین لیپست در زندگی زناشویی و خانوادگی خود نیز مرد خوشبختی بود. او دو بار ازدواج کرد. همسر اول لیپست السی براون<sup>۷</sup> از یک خانواده یهودی بود که در ناحیه برونکس<sup>۸</sup> نیویورک سکنی داشتند. لیپست در سال ۱۹۴۷ با السی ازدواج کرد. ثمره این پیوند

1. MacIver Prize
2. Gunnar Myrdal Prize
3. Lipset, Seymour M. [1970] (1978), *The Politics of Unreason: Right Wing Extremism in America, 1790-1970*, University of Chicago Press.
4. Lipset, Seymour M. [1963] (1979), *The First New Nation*. WW Norton & Co.
5. Woodrow Wilson International Center for Scholars
6. Micheal Rogin
7. Elsie Braun
8. Bronx

یک دختر به نام سی سی<sup>۱</sup> و دو پسر به نام‌های دیوید<sup>۲</sup> و دانیل<sup>۳</sup> بود. فرزندان لیپست شش نوه برای او هدیه داده بودند. زن اول لیپست در سال ۱۹۸۷ میلادی چشم از جهان فرو بست و او را در اندوهی بزرگ فرو برد.

سیمور مارتین لیپست در سال ۱۹۹۰ با سیندی گویر<sup>۴</sup> آشنا شد و با او ازدواج کرد. آنان ازدواج موفق و زندگی پرنشاطی داشتند. سیندی یک زن یهودی تبار بود که به سیمور مارتین کمک کرد همچنان در جامعه یهودی و در حزب دموکرات چهره‌ای فعال داشته باشد. دفتر عمر سیمور مارتین لیپست در سی و یکم دسامبر ۲۰۰۶ میلادی بسته شد و در اثر سکته مغزی در آرلینگتن ویرجینیا چشم از جهان فرو بست.

## آراء و افکار

افکار و اندیشه‌های سیمور مارتین لیپست به طور متداول در طول بیش از نیم قرن بنیان‌های نظری و موضوعات پژوهشی عمده‌ای را در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، قشربندی اجتماعی، نوسازی و تجدد، رفتار سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، دموکراسی و مانند آن فراهم آورده و زمینه را برای محققان در این حوزه‌ها جهت تحقیقات و تفحصات علمی مهیا ساخته است.

کلود فیشر<sup>۵</sup> و آن سویدلر<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) در تحقیقی که با حمایت «آکادمی ملی علوم آمریکا» انجام دادند گزارش کردند که لیپست پرمراجع‌ترین عالم سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم است، به طوری که نام او بیش از هر عالم سیاسی در منابع مختلف ذکر و به آثار او استناد شده است.<sup>۷</sup>

تأکید وافر لیپست بر پایه‌های اجتماعی دموکراسی و پرسش مهم وی در باب علل نبود زمینه رشد و ظهور سوسیالیسم در آمریکا او را بر آن داشت که به مطالعه تطبیقی در باب مشابهت‌های دو جامعه آمریکا و کانادا، تاریخ ایالات متحده آمریکا، ماهیت سیاست دموکراتیک و غیر دموکراتیک، جنبش‌های کارگری، مشارکت سیاسی و نظایر آن اهتمام ورزد.

- 
1. Cici
  2. David
  3. Daniel
  4. Syndee Guyer
  5. Claude Fischer
  6. Ann Swidler
  7. Fischer, C. S. and Swidler, A. (2016). Seymour Martin Lipset, A Biographical Memoir, N. Y., National Academy of Sciences.

لیپست در رسالهٔ دکتری خود به نام *سوسیالیسم/ارضی*<sup>۱</sup>، که به راهنمایی رابرت مرتن در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۵۰ به پایان برد، ضمن بررسی تطبیقی دو جامعهٔ آمریکا و کانادا در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش که «چرا سوسیالیسم به عنوان یک مکتب و تز سیاسی در ایالات متحدهٔ آمریکا ظهور و نمود نیافت»، به ویژگی‌های جامعهٔ آمریکا به عنوان صنعتی‌ترین کشور در پایان قرن نوزدهم تأکید می‌کند؛ کشوری که در آن حرکت‌های اجتماعی - کارگری،<sup>۲</sup> سیاست طبقهٔ کارگر،<sup>۳</sup> دولت رفاه<sup>۴</sup> عریض و طویل که در کشورهای اروپایی شایع بود، پدید نیامد. پاسخ لیپست به پرسش مذکور ناظر بر این مدعاست که آمریکا بر خلاف اروپا نه دارای جامعهٔ روستایی<sup>۵</sup> و نه واجد ساختار اشرافی<sup>۶</sup> در گذشتهٔ خود است. فقدان این دو ویژگی در آمریکا، جامعه را بر ارزش‌های امریکایی<sup>۷</sup> خاصی که در آن بر آزادی، برابری، سخت‌کوشی<sup>۸</sup> و موفقیت<sup>۹</sup> تأکید بود بنا نهاد.

یکی از مهم‌ترین آثار لیپست در باب دموکراسی اثری است تحت عنوان *دموکراسی اتحادیه*<sup>۱۰</sup> که در ۱۹۵۶ میلادی با همکاری مارتین تراو<sup>۱۱</sup> و جیمز کلین منتشر کرد. در این اثر آن‌ها نشان دادند که در برخی از اتحادیه‌های کارگری نظیر اتحادیه چاپخانه‌داران زمینه برای حاکمیت قانون آهنگرانی<sup>۱۲</sup> (حکومت اقلیت خاص<sup>۱۳</sup>) رابرت میشل<sup>۱۴</sup> و شکل‌گیری گروه برگزیده<sup>۱۵</sup> فراهم نمی‌آید. این نوع اتحادیه‌ها کمتر به توسعهٔ رهبری اقتدارگر<sup>۱۶</sup> تمایل دارند و رغبت نشان می‌دهند. ویژگی عمدهٔ این نوع اتحادیه‌ها وجود یک نوع رهبری غیر متمرکز متمایل به مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر اصول جامعهٔ مدنی<sup>۱۷</sup> است.

---

1. Lipset, Seymour M. [1950] (1971), *op. cit.*

2. Social-Labor Movements

3. Working-Class Politics

4. Welfare State

5. Peasantry

6. Aristocratic

7. American Values

8. Hardworking

9. Achievement

10. Lipset, Seymour M., M. Trow and J. Coleman (1956), *Union Democracy*, Chicago: Free Press.

11. Martin Trow

12. Iron Law of Oligarchy

13. The Rule of Few Men

14. Robert Michels

15. Elite

16. Authoritarian Leadership

17. Civil Society

انسان سیاسی: پایه‌های اجتماعی سیاست، که در ۱۹۶۰ میلادی منتشر شد، یکی دیگر از آثار فاخر و پرمخاطب لیپست محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> این اثر اساساً بر پایه یافته‌های پژوهشی او در باب رفتار سیاسی،<sup>۲</sup> مشارکت<sup>۳</sup> و عوامل دخیل در رفتار رأی‌دهی<sup>۴</sup> است. این اثر، همچنین مشوق و پایه‌گذار بسیاری از تحقیقات در باب رفتار سیاسی در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی در نیم قرن اخیر بوده است.

لیپست در کتاب *انسان سیاسی* در کسوت جامعه‌شناسی متعلق به پارادایم واقعیت اجتماعی<sup>۵</sup> و از مکتب «فانکشنالیسم ساختاری»<sup>۶</sup> آن پارادایم، مدلی از مشارکت سیاسی عرضه می‌دارد که در آن مشارکت چون هر رفتاری تابعی از نیروها و عوامل اجتماعی و بیرونی است. او در این مدل با فرض مشارکت سیاسی به عنوان متغیری وابسته<sup>۷</sup> می‌کوشد پدیده شرکت کردن یا شرکت نکردن افراد و گروه‌ها را در کسوت کنشگران سیاسی با چندین عامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی به مثابه متغیرهای مستقل<sup>۸</sup> تبیین کند.

او مشارکت سیاسی را ناشی از یادگیری اجتماعی در پروسه جامعه‌پذیری سیاسی<sup>۹</sup> می‌داند و آن را رفتاری هدفمند و قصدمند از سوی افراد و گروه‌ها در فرایندهای سیاسی جهت نیل بر سه هدف عمده در نظر می‌گیرد:

۱. کسب قدرت سیاسی

۲. سهم شدن در قدرت سیاسی

۳. نفوذ و تأثیرگذاری بر تصمیمات، برنامه‌ها و سیاست‌ها.<sup>۱۰</sup>

لیپست مشارکت را پدیده پیچیده‌ای می‌داند که به تعداد زیادی عامل و متغیر با وزن‌های نسبی متفاوت وابسته است. با توجه به مدخلیت عوامل متعدد در رفتار سیاسی، لیپست با دیوید سیلز<sup>۱۱</sup> (۱۹۶۸) اتفاق نظر دارد که هیچ تئوری کلی که به طور جامع و کاملی همه یا

---

1. Lipset, S. M. (1960, 1963), *op. cit.*

2. Political Behavior

3. Participation

4. Voting Behavior

5. Social Facts Paradigm

6. Structural Functionalism

7. Dependent Variable

8. Independent Variable

9. Political Socialization

۱۰. به نقل از: محسن تبریزی، علیرضا (۱۳۸۷)، کلیات و مبانی جامعه‌شناسی (جزوه درسی)، تهران: انتشارات

دانشکده علوم اجتماعی، ص ۸۴-۸۵.

11. David Sills

اغلب متغیرهای دخیل در مشارکت و رفتار سیاسی را در بر داشته باشد مطرح نگردیده است. مع الوصف، این بدان معنا نیست که هیچ مدل ادراکی را نمی توان برای تبیین مشارکت مطرح نمود. دست کم می توان تعدادی از متغیرهای دخیل در رفتار سیاسی را که ماهیتاً درونی، روان شناختی و فردی هستند و آنهایی که اصالتاً اجتماعی، سیاسی و از محیط بیرونی اند تصور کرد. مع الوصف، با هر مدل ادراکی بخواهیم حتی المقدور همه عوامل دخیل در مشارکت سیاسی را توضیح دهیم، ما را گزیری و گزیری از توجه به عوامل زیر نیست:

۱. افراد در بطن نیروهای اجتماعی نظیر منزلت، تعلیم و تربیت (آموزش)، مذهب و مانند آن محاط شده اند.

۲. تفاوت های شخصیتی از نظر توانمندی ها و استعدادها موجب می گردند که افراد از حیث آمادگی جهت پاسخ به محرک های اجتماعی و بیرونی متفاوت باشند.

۳. اینکه پیش شرط های اجتماعی و روان شناختی تا چه حد بر رفتارها و اعمال و فعالیت های افراد تأثیر می گذارند تا حدود زیادی به خود محیط های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، نظام ارزش ها، الگوی باورها و اعتقادات و ارزش های فرهنگی و سیاسی بستگی دارد.

این سه دسته از عوامل (نیروهای اجتماعی، تفاوت های شخصیتی و محیط های اجتماعی) به شدت به هم بسته و پیوسته اند و هر تغییری در هر یک از این عوامل مشارکت را افزایش یا کاهش می دهد و هر تحلیلی که منحصرأ بر یکی از آن عوامل مبتنی باشد خام و گمراه کننده است.<sup>۱</sup>

لیست در کتاب *انسان سیاسی* و در فصل مربوط به انتخابات، ضمن اشاره به تعدد عوامل اجتماعی دخیل در رفتار سیاسی (رفتار رأی دادن)، می کوشد مدل توصیفی - تبیینی خود را در باب مشارکت بر اساس این عوامل ارائه دهد. به زعم او، الگوی رفتار رأی دهی و شرکت در انتخابات در کشورهای ایالات متحده، سوئد، آلمان، نروژ، فنلاند و کشورهای که اطلاعاتی در مورد آنها در دسترس است، مشابه و تقریباً یکسان است. بر این اساس، مردان بیش از زنان، تحصیل کرده بیش از کم سوادان و بی سوادان، شهرنشینان بیش از روستائیان، افراد بین سنین ۳۵-۵۵ بیش از جوانان و افراد مسن، متأهلان بیش از مجردان، افراد واقع در سطح SES (وضعیت اجتماعی - اقتصادی) بالا بیش از افراد واقع در سطح SES پایین، ساکنان قدیمی اجتماعات (بومی محلی) بیش از تازه واردان به اجتماع (مهاجران)، آنهایی که در احزاب،

---

۱. همان، ص ۸۲.

تشکل‌ها، شوراه‌ها و انجمن‌ها عضوند بیش از آن‌هایی که عضو نیستند و منزوی‌اند، کارمندان دولت بیش از کارگران بخش خدمات، کشاورزان تجاری بیش از روستاییان معیشتی و کشاورزان، در شرایط بحرانی بیش از شرایط عادی و مانند آن در انتخابات و جریان‌های سیاسی شرکت می‌کنند. او با بررسی و تحلیل اطلاعات و شواهدی از مطالعات تجربی در باب رفتار سیاسی در جوامع مختلف (عمدتاً دموکراسی‌های غربی) در یک جمع‌بندی کلی مدعی است که احتمال شرکت سیاسی و اقدام به دادن رأی در انتخابات از سوی افراد و اعضا و گروه‌ها متأثر از شرایط و عوامل زیر است:

۱. منافع و علائقش تا حدود زیادی متأثر از سیاست‌های دولت و حکومت باشد.
۲. به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشد.
۳. در معرض فشارهای اجتماعی که خواهان رأی دادن هستند باشد.
۴. برای رأی دادن به احزاب سیاسی مختلف زیر فشار نباشد.

در باب عامل اول، لیپست خاطر نشان می‌سازد که منافع اقتصادی تنها علایق و منافع نیستند که ممکن است از سیاست‌های حکومت متأثر شوند. علایق و ارزش‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اخلاقی نیز می‌توانند حساسیت برانگیزند و موجب شرکت در انتخابات شوند. او می‌نویسد که رأی دادن زیاد یهودی‌ها در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم واکنشی در مقابل نازیسم و سیاست‌های ضد سامی بوده است. موضوعات اخلاقی مثل منع مصرف نوشیدنی‌های الکلی و قمار باعث شده که زنان توجه بیشتری نسبت به انتخابات نمایند. از سوی دیگر، وقتی که ملتی با بحران مواجه است و در شرایط غیر عادی به سر می‌برد، کل انتخاب‌کنندگان علاقه زیادی به سیاست پیدا می‌کنند. درباره عامل دوم او می‌گوید که امکان دارد دو گروه به یکسان در معرض تأثیر سیاست‌های حکومت باشند، ولی یکی از آن‌ها دسترسی بیشتری به اطلاعات داشته باشد؛ لذا حساسیت بیشتری به خرج می‌دهد. بصیرت نسبت به مسائل پیچیده اجتماعی ممکن است ناشی از تعلیم و تربیت باشد و بدون شک موجب می‌شود گروه‌هایی که تحصیلات بیشتری دارند رأی دهند. به نظر لیپست، گروه‌های صاحب درآمد بالا نه تنها تحصیلات بیشتری دارند، بلکه فعالیت شغلی‌شان به گسترش اطلاعاتشان مدد می‌رساند. از سوی دیگر، کارمندان عادی و صاحبان مشاغل یدی فرصت ناچیزی برای کسب اطلاعات جامع و کسب دیدگاهی وسیع در باب سیاست در اختیار دارند. زنان خانه‌دار نیز در وضعیت نامساعدی قرار دارند، واقعیتی که می‌تواند میزان پایین رأی زنان را توجیه نماید.<sup>۱</sup>

---

1. Lipset, Seymour M. [1960] (1963), *op cit.*, p. 184.

راه دیگری که جایگاه اجتماعی از طریق آن می‌تواند به آگاهی سیاسی کمک کند، امکان تماس و ارتباط انسان با سایر کسانی است که کم و بیش مسئله‌ای یکسان دارند. به طور کلی، افراد شاغلی که در بسیاری از نقش‌ها و فعالیت‌های خود ملزم به کنش‌های متقابل درون گروهی زیادی هستند و با دانش و مهارت‌های مربوط به اداره مسائل بزرگ سروکار دارند، بالقوه آگاه‌تر هستند. لیپست در باب تأثیر شغل بر مشارکت سیاسی می‌نویسد:

فعالیت‌هایی که افراد تحت تأثیر مشاغل خود انجام می‌دهند، نه فقط بر مشارکت فردی آنان در شبکه ارتباطات سازمان نیافته جامعه و سپس آگاهی‌شان به مسائل سیاسی اثر می‌گذارد، بلکه تا اندازه‌ای توانایی آنان را جهت درگیری در فعالیت‌های سیاسی نیز تقویت و تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> در خصوص عامل سوم، مدعای لیپست این است که حتی اگر مردم نسبت به حساسیت تصمیم انتخاباتی برای مسائل شخصی‌شان مطلع نباشند، باز هم ممکن است از سوی فشارهای اجتماعی و احساس وظیفه اجتماعی وادار به رأی دادن شوند. هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی با منزلت اجتماعی رابطه مستقیم دارد.

لیپست معتقد است که به طور کلی طبقه متوسط به هم‌نوایی با ارزش‌های غالب جامعه و قبول این نظر که این هم‌نوایی با نیل به اهداف شخصی جبران می‌شود، گرایش بیشتری دارد. «شهروند خوب بودن» و ادای وظیفه فردی در رأی‌گیری با دیدگاه طبقه متوسط پیوند خورده است و به کلی بی‌علاقگی نسبت به سیاست با هم‌نوایی که در سایر طبقات وجود دارد، مرتبط است. اما فشارهای گروهی به این معناست که بسیاری از گروه‌ها وجود دارند که از اعضایشان می‌خواهند تا برای مصالح گروه رأی بدهند. این فشارهای هم‌نوایی به تماس‌هایی که فرد با گروه‌های اجتماعی مسلط دارد بستگی دارند؛ برای مثال، تازه‌واردان در یک اجتماع کمتر از کسانی که زمانی طولانی ساکن آنجا بوده‌اند رأی می‌دهند. همین عامل می‌تواند میزان رأی کم جوانان را تا حدودی توضیح دهد، زیرا جوانان هنوز در زندگی اجتماعی سازمان یافته اجتماعی بزرگسالان جایگاهی ندارند و کمتر زیر فشارهای هم‌نوایی هستند.<sup>۲</sup>

به نظر لیپست، هویت‌های گروهی چندگانه سبب کاهش احساس در گزینش‌های سیاسی می‌شوند. بر این اساس، اهداف مشترک همیشه برای دموکراسی خوب نیستند. پس، لیپست نتیجه می‌گیرد که مشارکت، صرف نظر از جهت اهداف آن، برای تحقق برخی مقاصد توسعه سیاسی و اجتماعی ضروری است، اگرچه ممکن است جهت و مقصد این مشارکت در هر کشور با دیگر کشورها متفاوت باشد.

---

1. *Ibid.*, p. 184.

2. *Ibid.*, p. 184.



تحرك اجتماعى در جامعه صنعتى<sup>۱</sup> (۱۹۵۹) و طبقه، منزلت و قدرت<sup>۲</sup> (۱۹۶۵) دو اثر عمده ديگرى است كه سيمور مارتين لپست با همكار خود، رينهارد بنديكس<sup>۳</sup>، در بركلى منتشر نمود. در اين دو اثر، آنان ضمن توسعه مطالعات تاريخى - تطبيقى و ميان - ملى زمينه را براى «تحقيقات در حوزه قشريندى اجتماعى»<sup>۴</sup> فراهم ساختند و سؤالاتى را براى اهل تحقيق در باب تحرك اجتماعى و طبقه‌اى در ايالات متحده امريكا مطرح نمودند. از جمله اين سؤالات: تا چه حد جامعه امريكا در مقايسه با جوامع اروپاى غربى جهت «تحرك طبقه‌اى رو به بالا»<sup>۵</sup> باز و مساعد است؟ چه تفاوت‌ها و تشابهاتى ميان الگوى تحرك اجتماعى و طبقه‌اى اقليت‌ها در جامعه امريكا و جوامع اروپاى غربى وجود دارد؟ فقدان دو ويژگى «برخوردارى از جامعه روستايى»<sup>۶</sup> و «برخوردارى از ساختار اشرافى»<sup>۷</sup> در گذشته تاريخى امريكا تا چه حد اين الگوى تحرك اجتماعى و طبقه‌اى امريكا را از جوامع اروپاى غربى متمايز مى‌سازد؟

نخستين ملت جديد<sup>۸</sup> (۱۹۶۳) اثر ديگرى از سيمور مارتين لپست است كه در آن وي اين ايده را توسعه داد كه «چه عواملى ايالات متحده امريكا را از ساير كشورها و ملت‌ها ممتاز و متمايز مى‌سازد؟» در اين خصوص، تأكيد عمده لپست بر الگوهاى نهادى و فرهنگى در شكل دادن به ظهور و پيدايى كشور امريكاست. او در «نخستين ملت جديد» مى‌كوشد نشان دهد كه ايالات متحده نه تنها يك نمونه و مورد<sup>۹</sup> خاص و استثنايى در مقايسه با ساير كشورها و ملت‌ها خصوصاً كشورهاي اروپاى غربى است، بلكه در بسيارى از زمينه‌ها، وجوه، و سرمايه‌ها نسبت به ساير جوامع برتر، سرور و ممتاز است.

برخى از اين وجوه، ويژگى‌ها، صفات و سرمايه‌ها كه بر تفاوت و برترى فاحش امريكا نسبت به ساير جوامع خصوصاً اروپاى غربى ناظر است، شامل «اخلاقيات»<sup>۱۰</sup>، «ديندارى»، سخت‌كوشى، تحرك طبقه‌اى<sup>۱۱</sup> بالا و عدم شكل‌گيرى طبقه كارگر در امريكاست. بسط اين

- 
1. Lipset, Seymour M. & R. Bendix. [1959] (1991). *Social Mobility in Industrial Society*. Transaction Pub.
  2. Lipset, Seymour M. (1965). Editor, with R. Bendix. *Class, Status, and Power: Social Stratification in Comparative Perspective*. New York: Free Press.
  3. Reinhard Bendix
  4. Social Stratification Research
  5. Upward Mobility
  6. Peasantry
  7. Aristocratic Structure
  8. Lipset, Seymour M. [1963] (1979). *The First New Nation*. WW Norton & Co.
  9. Case
  10. Morality
  11. Social Mobility

افکار در آثار بعدی لیپست در مستثنی بودن امریکا<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) و در سوسیالیسم در اینجا رخ  
نداد<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) نمایان است.

کلود فیشر و آن سویدلر (۲۰۱۶) به دو مقاله شاخص و اثرگذار لیپست تحت عنوان  
«برخی الزامات اجتماعی دموکراسی» (۱۹۵۹) و «ساختارهای شکاف، نظامات حزب و  
صف‌بندی‌های رأی‌دهندگان» (۱۹۶۷) اشاره نموده<sup>۳</sup> و به عمق و بداعت اندیشه سیاسی لیپست  
در این دو مقاله تأکید می‌نمایند. آنان مدعی‌اند که لیپست در این دو مقاله نکات مهم و در عین  
حال مستوری در باب «دموکراسی» مطرح می‌سازد، از جمله پیوستگی بارز میان دموکراسی و  
ثروت، همبستگی معنی‌دار میان سطح تحصیلات (سواد) و صنعتی شدن و مانند آن؛ همچنین او  
نشان می‌دهد زمانی که شکاف عمده‌ای در آراء مربوط به نوسازی جامعه نظیر آراء مذهب‌یون و  
دیدگاه‌های سکولار پدید می‌آید و یا اختلاف نظر بین صاحبان سرمایه و کارگران (نیروی  
کار) نمایان می‌شود، این شکاف‌ها و تعارض‌ها نه با هم و هم‌زمان، بلکه به صورت مرحله‌ای و  
زمان‌بندی شده رخ می‌دهند. به نظر آنان، لیپست معتقد است که بروز مرحله‌ای شکاف‌ها و  
تعارضات در جوامع پسانسانس، زمینه را برای ظهور نهادهای دموکراتیک جهت حل و فصل  
این منازعات و تعارضات در هر مرحله فراهم ساخته است.<sup>۴</sup>

الحمد لله رب العالمین

دکتر علیرضا محسنی تبریزی

استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

تهران، تابستان ۱۳۹۹

- 
1. Lipset, Seymour M. (1996). *American Exceptionalism: A Double-Edged Sword*. W. W. Norton & Company.
  2. Lipset, Seymour M. (2001). *It Didn't Happen Here: Why Socialism Failed in the United States*. W. W. Norton & Company.
  3. Fischer, C. S. and Swidler, A., *op. cit.*
  4. *Ibid.*, pp. 3-4.

## نظر ارسطو درباره انسان سیاسی و شرایط نظم دموکراتیک

«انسان طبعاً جانوری سیاسی است.» (۱۱۲۹)

«غریزه‌ای اجتماعی از جانب طبیعت در وجود همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است، و با این حال کسی که نخستین بار دولت را بنیاد نهاد بزرگ‌ترین نیکوکاران بود. زیرا انسان، هر گاه کمال یابد، بهترین جانوران است، اما هر گاه از قانون و عدالت پیوند بگسلد، بدترین همه کسان است؛ چون بی‌عدالتی مسلحانه خطرناک‌ترین چیز است، و انسان از لحظه تولد به سلاح مجهز است، انتظار می‌رود که با هوشمندی و فضیلت از آن سلاح استفاده شود، ولی او ممکن است آن را برای بدترین هدف‌ها به کار ببرد. از این‌رو، انسان اگر از فضیلت بی‌بهره باشد، شروترین و درنده‌خوترین همه حیوانات است، و شهوتران‌ترین و شکمباره‌ترین موجودات به شمار می‌رود. اما دادگری حلقه پیوند انسان‌ها در دولت‌هاست، زیرا اجرای عدالت، که آنچه را عادلانه است مشخص می‌کند، اصل نظم در جامعه سیاسی محسوب می‌شود.» (۱۱۳۰)

«باری، هر عضوی از مجلس [قانونگذاری]، هر گاه جداگانه در نظر گرفته شود، دون‌پایه‌تر از انسان خردمند است. اما دولت از عده زیادی افراد تشکیل می‌شود. و همان‌گونه که ضیافتی که همه مهمانان در برگزاری آن شرکت می‌جویند بهتر از ضیافتی است که یک شخص تدارک می‌بیند، همین‌طور انبوه جمعیت درباره بسیاری از امور بهتر از یک فرد داوری می‌کند. همچنین، عده زیاد فسادناپذیر از عده اندک است. آن‌ها همانند مقدار آب فراوانی هستند که به آسانی آب اندک فاسد نمی‌شوند.» (۱۲۰۰)

«از این‌رو آشکار است که بهترین اجتماع سیاسی را شهروندان طبقه متوسط تشکیل می‌دهند، و احتمال می‌رود که آن دولت‌ها، که تعداد افراد طبقه متوسط در آن‌ها زیاد است، به خوبی اداره شوند... پس، بخت بلند نصیب دولتی است که شهروندان از دارایی کافی و متوسطی برخوردار باشند؛ زیرا در جایی که عده‌ای دارای اموال فراوان باشند، و عده‌ای دیگر هیچ نداشته باشند، ممکن است دموکراسی افراطی یا حکومت مطلقه اقلیت متنفذ (الیگارش) سر برآورد؛ یا ممکن است حکومتی استبدادی در یکی از این دو حد نهایی به ظهور رسد — یا

از راه عنان گسیخته‌ترین دموکراسی، یا از راه نوعی اُلیگارشسی؛ اما احتمال چندانی نمی‌رود که آن حکومت استبدادی از تشکیلات یا انواع شبیه به آن‌ها پدید آید... و دموکراسی‌ها امن‌تر و بادوام‌تر از حکومت‌های اُلیگارشسی‌اند، زیرا طبقه متوسطی دارند که پرشمارتر است و مشارکت بیشتری در حکومت دارد؛ چون هنگامی که طبقه متوسطی در کار نباشد، و تعداد تهی‌دستان فزونی یابد، رنج‌ها فرا می‌رسند، و عمر دولت زود به پایان می‌رسد.» (۱۲۲۱-۱۲۲۲)

«... در دموکراسی‌ها، که تابع قانون‌اند، بهترین شهروندان نخستین جایگاه را تصرف می‌کنند، و مردم فریبان وجود ندارند؛ اما در جایی که قوانین برترین جایگاه را نداشته باشند، مردم فریبان در آنجا سر بر می‌آورند. زیرا مردم با یک سلطان متناسب می‌شوند و تعداد زیاد در یک تن تجلی می‌یابد؛ و همین تعداد زیاد قدرت را در دست دارند، نه به صورت افراد، بلکه به طور جمعی... در هر حال، این نوع دموکراسی، که اینک پادشاهی است، و دیگر تحت نظارت قانون قرار ندارد، می‌کوشد تا سلطه پادشاهی خود را اعمال کند و به قالب مستبدی در آید؛ چابلسان بسیار گرامی داشته می‌شوند.» (۱۲۱۲)

«دلیل این که شکل‌های متعددی از حکومت وجود دارند آن است که هر دولتی شامل عنصرهای متعددی است. در وهله نخست در می‌یابیم که همه دولت‌ها از خانواده‌ها تشکیل می‌شوند، و در انبوه شهروندان حتماً عده‌ای ثروتمندند و عده‌ای فقیرند، و عده‌ای هم موقعیتی متوسط دارند... از این مردم معمولی، برخی برزگرند، و برخی بازرگان‌اند، و برخی پیشه‌ورند. در میان برجستگان و نامداران نیز تفاوت‌هایی از حیث مال و ثروت وجود دارد... علاوه بر تفاوت‌های ثروت، تفاوت‌هایی از حیث مقام و امتیاز نیز در کار است... پس، واضح است که باید صورت‌های متعددی از حکومت هم وجود داشته باشند، که از حیث نوع متفاوت‌اند، زیرا اجزاء تشکیل‌دهنده‌شان با یکدیگر تفاوت دارند. هر تشکیلاتی عبارت از نوعی سازمان مشاغل و مناصبی است که همه شهروندان آن‌ها را میان خودشان توزیع می‌کنند، آن هم یا بر طبق قدرتی که طبقات گوناگون - مثلاً ثروتمندان و فقیران - از آن برخوردارند، یا بر طبق اصل مساواتی که هر دو را شامل می‌شود.» (۱۲۰۸)

«علت عمده و عمومی... احساس انقلابی... [عبارت است از] میل به برابری، و آن هنگامی است که انسان‌ها درمی‌یابند که با کسانی که بیشتر از خودشان دارند برابرند؛ یا میل به نابرابری و برتری، یعنی در هنگامی که آنان خودشان را برتر می‌انگارند گمان می‌کنند که از

زیردستان خود چیزی نه بیشتر بلکه همان اندازه یا کمتر دارند... اینک در حکومت‌های اقلیت‌های متنفذ [= اُلِیگارشی‌ها] توده‌ها تحت تأثیر این عقیده انقلاب می‌کنند که بی‌دادگرانه با آنان رفتار می‌شود، زیرا همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، آنان افرادی برابرند، اما سهمی برابر ندارند، و در این دموکراسی‌ها افراد برجسته و نامدار به این علت سر به شورش برمی‌دارند که برابر نیستند، اما فقط سهمی برابر دارند.» (۱۲۳۶-۱۲۳۷)

نقل قول‌هایی از کتاب سیاست ترجمهٔ بنجمین جوئیت، در

*The Basic Works of Aristotle*, edited by Richard Mc Keon (New York: Random House, 1941).

## پیشگفتار

از زمانی که واژه جامعه‌شناسی برای نخستین بار در مورد بررسی نظام‌مند روابط اجتماعی به کار برده شد، تحلیل نهادها و فرایندهای سیاسی یکی از مهم‌ترین مشغله‌های آن بوده است. هیچ جامعه‌شناسی نمی‌تواند تصویری از مفهوم جامعه پژوهی داشته باشد که نظام سیاسی به منزله جزء عمده‌ای از تحلیل در آن منظور نشده باشد. و بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، گاه هم‌صدا با سایر دانشمندان در حوزه‌های خودشان، استدلال کرده‌اند که بررسی فرایندهای سیاسی جز به عنوان موارد خاصی از روابط کلی‌تر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی امکان‌پذیر نیست. همکاری فزاینده، و نیز پیشرفته شدن روش‌ها و مفاهیم کلی، در میان کسانی که به بررسی رفتار سیاسی در حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، و انسان‌شناسی می‌پردازند (و هر یک از سه رشته اخیر اکنون دارای رشته فرعی مشخص شده‌ای است که با علم سیاست سر و کار دارد) نشانه تازه‌ای از وحدت بنیادین علوم اجتماعی به شمار می‌رود. بررسی انسان در جامعه را بر طبق علایق اصلی و اولیه نمی‌توان به نحوی ثمربخش قالب‌ریزی کرد.

این کتاب برای مخاطبان متعددی در نظر گرفته شده است: اشخاصی که به طور کلی به علم سیاست علاقه‌مندند، تحلیل‌گران دانشگاهی، دانشجویان، و دست‌اندرکاران. برخی از خوانندگان پیش از هر چیز به علل و پیامدهای رفتار سیاسی علاقه‌مندند؛ برخی دیگر دل‌مشغول مسائل نظری و روش‌شناختی این رشته علمی دانشگاهی‌اند. اطمینان دارم که هر دو گروه از بسته‌ای که این جا تقدیم شده است خرسند خواهند بود: بعضی از بحث‌های مربوط به روش‌شناسی در پیوست‌های فصول قرار داده شده‌اند (نگاه کنید به فصل‌های دوم و دوازدهم) تا کسانی که علاقه کمتری به چنین مطالبی دارند بتوانند آن‌ها را نخوانده رها کنند.

مسئله عمده‌ای که در این کتاب به بررسی آن پرداخته می‌شود عبارت است از دموکراسی به منزله یکی از خصوصیات نظام‌های اجتماعی. اصلی‌ترین موضوع‌های مورد بحث عبارت‌اند از شرایط لازم برای برقراری دموکراسی در جوامع و سازمان‌ها؛ عواملی که بر مشارکت انسان‌ها در امور سیاست، به‌ویژه بر رفتارشان به عنوان رأی‌دهنده، تأثیر می‌گذارد؛ و

سرچشمه‌های حمایت از ارزش‌ها و جنبش‌هایی که نهادهای دموکراتیک را سر پا نگه می‌دارند یا تهدید می‌کنند.

غرض این نیست که این پژوهش‌ها در زمینه جامعه‌شناسی علم سیاست عمدتاً به صورت مجموعه مقالاتی عرضه شوند که از قضا نویسنده‌ای واحد آن‌ها را نگاشته است. من بیشتر کوشیده‌ام تا از میان مقاله‌های گوناگونم آن‌هایی را برگزینم که سهم جامعه‌شناس را در شناختن و شناساندن نظام‌های سیاسی دموکراتیک به بهترین نحو ترسیم می‌کنند. در اجرای این کار، روشن گردید که کتابی که صرفاً از طریق مقاله‌های قبلاً موجود فراهم آید دشواری‌هایی برای خواننده به وجود می‌آورد زیرا بسیاری از مسائل و موضوعاتی که باید به نحوی منطقی به بحث گذاشته شوند حذف می‌گردند. من سعی کرده‌ام که با نوشتن تعدادی مقاله، به‌ویژه برای این مجلد، و با بازنویسی گسترده مقاله‌های دیگر این نقص را برطرف کنم. از طریق این بازنگری‌ها، کوشیده‌ام تا کتابی یکپارچه و هماهنگ بیافرینم.

از آنجا که کتاب حاضر به نحوی کامل‌تر از آثار چاپ شده پیشینم مشغولیت‌های فکری و ارزش‌های شخصی مرا تجسم می‌بخشد، مناسب می‌دانم که در این جا به بعضی از مهم‌ترین دین‌های خود اذعان کنم. بالاترین این دین‌ها مربوط می‌شوند به سه تن از معلمان و همکاران سابقم در دانشگاه کولامبیا - پل لازارسفلد (Paul Lazarsfeld)، رابرت لیند (Robert Lynd)، و رابرت مرتون (Robert Merton). به رابرت لیند بسیار چیزها مدیونم، از جمله تقویت مستمر این اعتقادم را که پژوهش در علوم اجتماعی باید از لحاظ اجتماعی معتبر و معنی‌دار باشد. رابرت مرتون موجب شد که من و بسیاری کسان دیگر به قدرت واقعی مفاهیم جامعه‌شناختی به مثابه ابزارهای تحلیل و تازه‌ترین یافته‌های هیجان‌انگیز فکری جامعه‌شناسی پی ببریم. از پل لازارسفلد، درخشان‌ترین منطق‌دان در علوم اجتماعی، تفاوت میان تحلیل و تشریح را آموختم، تفاوتی چنان بنیادین و مهم که موجب شد کتاب‌های متعددی پدید آیند، کتاب‌هایی که خوشبختانه یا خود او نوشته است یا محرک نوشته شدن آن‌ها بوده است. همچنین مایلم از دوستان دیگری نام ببرم که، در زمان‌های مختلف، نقش‌هایی به همان اندازه مهم در برانگیختن علائق من ایفا کرده‌اند. من از لحاظ فکری شاید به یوآن لانتس (Juan Linz)، که سال‌های متمادی با او کار کرده‌ام، بیشتر مدیون باشم تا به هر فرد دیگری. راینهارت بندیکس (Reinhard Bendix) درباره بسیاری از مباحث و موضوعات توصیه‌های خردمندانه‌ای به من کرده است، که یکی از بهترین آن‌ها چگونگی تهیه و تدوین همین کتاب بوده است.

همکار و شاگرد سابقم، رابرت آلفرد (Robert Alford)، در بازنگری مقاله‌ها کمک فراوانی کرده است. آن فریدگود (Anne Freedgood) بر منطق و سبک بیان آن‌ها بسیار افزوده است. برخی از کسان دیگری که مدیون لطف آنانم عبارت‌اند از دتیل بل (Daniel Bell)، جیمز س. کولمن (James S. Colman)، رابرت دال (Robert Dahl)، نیتن گلنزر (Nathan Glazer)، ریچارد هوفستادتر (Richard Hofstadter)، هربرت هایمن (Herbert Hyman)، الکس اینکلز (Alex Inkeles)، ویلیام کورنهاوزر (William Kornhauser)، لئو لوئینتل (Leo Lowenthal)، دتیل میلر (Daniel Miller)، فیلیپ سلزنیک (Philip Selznick)، مارتین تراو (Martin Trow)، و دیوید ترومن (David Truman).

شایسته است که به سه فصل (ششم، هفتم، و هشتم) اشاره خاصی کنم، زیرا آن‌ها در اصل به عنوان بخشی از کوششی همکارانه با این افراد نوشته شده‌اند: پل لازارسفلد، آلن بارتن (Allen Barton)، و یوئان لیتنس، از بخش جامعه‌شناسی در دانشگاه کولامبیا، که در مقاله‌ای با این عنوان با من همکاری داشتند: «روان‌شناسی رأی‌گیری»، در *Handbook of Social Psychology*, Gardner, Lindzey, editor, Vol. II (Cambridge: Addison-Wesley, 1954). اما من در این مطالب تغییرات عمده‌ای داده‌ام، یعنی هم بعضی از بخش‌ها را حذف کرده‌ام و هم بخش‌های دیگری بر آن‌ها افزوده‌ام. از آنجا که نویسندگان همکارم در این تصمیم‌گیری‌ها دخیل نبوده‌اند، گمان می‌کنم درست نباشد که از آنان بخواهم در مسئولیت تصمیم‌هایی شریک باشند که علایق و نیازهای مرا در این کتاب منعکس می‌کنند نه علایق و نیازهای آنان را. با این حال، نباید اهمیت این نکته را نادیده گرفت که بخش اعظم چهارچوب نظری، و همچنین گردآوری داده‌ها برای این فصل‌ها، نتیجه همین همکاری است.

بسیاری از تصمیم‌های تجربی‌ای که در این جا شرح داده می‌شوند بر پایه تحلیل بررسی‌هایی از افکار عمومی استوارند که به همت سازمان‌های پژوهشی در کشورهای گوناگون صورت پذیرفته‌اند. تعدادی از این گونه سازمان‌ها و ادارات در جهت خواست‌ها و تأمین منافع من همکاری کرده‌اند، به این ترتیب که مجموعه نسخه‌های دوم کارت‌های IBM از پژوهش‌هایشان را در دسترس من قرار دادند، و جدول‌بندی‌های مربوط به اطلاعات منتشر نشده را از پرونده‌هایشان به من سپرده‌اند. مایلم از چنین مساعدتی صمیمانه سپاسگزاری کنم. برخی از افراد و نمایندگی‌هایی که همکاری کرده‌اند عبارت‌اند از پروفسور اریک آلارت (Erik Allardt) از دانشگاه هلسینکی و مرکز نظرسنجی فنلاند؛ پروفسور پ. لوتساتو فگیستس



(Luzzatto Fegiz) و مؤسسه «DOXA» در میلان، ایتالیا؛ دکتر آلن ژیرار (Alain Girard) و مؤسسه ملی فرانسوی برای تحقیق در جمعیت‌شناسی؛ ژان استوتسل (Jean Stotzel) و لوئی آنژلبی (Louis Angelby) از مؤسسه فرانسوی بررسی افکار عمومی؛ روی مورگن (Roy Morgan) از مرکز سنجش افکار عمومی استرالیا؛ دکتر اریش رایگروتسکی (Erich Raigrotzki) و مؤسسه پژوهش یونسکو در کلن، آلمان؛ دکتر استین روکان (Stein Rokkan) و مؤسسه تحقیق اجتماعی در اسلو، نروژ؛ پروفیسور ایتیل دِ سولا پول (Ithiel de Sola Pool) از مرکز مربوط به پژوهش‌های بین‌المللی در مؤسسه فناوری مساجوستس؛ و دکتر یان استاپل (Jan Stapel) از مؤسسه سنجش افکار عمومی هلند.

فقط بخش کوچکی از مواد و مطالبی که در دسترس‌اند در این جا گزارش داده می‌شود. بخش بسیار بیشتر این مطالب در کتابی به قلم س.م. لیپست و یونان لیتنس جای دارند با این عنوان: *The Social Bases of Diversity in Western Democracy* (Stanford: Center for Advanced Study in the Behavioral Sciences, 1956, mimeographed). نسخه تجدیدنظر شده‌ای از آن دست‌نویس ممکن است به طرزی مبسوط و مفصل به موضوع رفتار سیاسی تطبیقی مربوط شود.

طرح‌های مقدماتی پیشین بسیاری از نوشته‌هایی که در این جا عرضه می‌شوند در مجله‌های گوناگون و مجموعه‌های مختلف مقالات انتشار یافته‌اند. من از ناشران و ویراستاران آن‌ها سپاسگزارم که اجازه دادند در آن مقالات تجدیدنظر کنم یا آن‌ها را از نو در این کتاب به چاپ برسانم. مقاله‌های مربوطه بدین قرارند:

«جامعه‌شناسی سیاسی» در:

*Sociology Today*, Robert K. Merton, Leonard Broom, and Leonard Cottrell, eds. (New York: Basic Books, 1959), pp. 81-114.

«برخی از لازمه‌های اجتماعی دموکراسی: توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی» در:

*American Political Science Review*, 53 (1959), pp. 69-105.

«روشنفکران امریکایی: سیاست و پایگاه آنان» در:

*Daedalus*, 88 (Summer 1959), pp. 460-86.

«دموکراسی و اقتدارگرایی طبقه کارگر» در:

*American Sociological Review*, 24 (1959), pp. 482-502.

«سوسیالیسم – چپ و راست – شرق و غرب» در:

*Confluence*, 7 (Summer 1958), pp. 173-92.

«رأی دهنده آمریکایی» در: *Encounter*, 7 (August 1956), pp. 55-62.

«وضع سیاست دموکراتیک» در: *Canadian Forum*, 35 (1955), 170-71.

(با همکاری پل ف. لازارسفلد، الن بارتن، و یوئان لیتس) «روانشناسی رأی گیری:

تحلیلی از رفتار سیاسی» در:

*Handbook of Social Psychology*, G. Lindzey, ed., Vol.II. (Cambridge: Addison Wesley, 1954). pp. 1124-70.

«فرایند سیاسی در اتحادیه‌های صنفی: بیان نظری» در:

*Freedom and Control in Modern Society*, Morroe Berger, Charles Page, and Theodore Abel, eds. (New York: D. Van Nostrand Co., 1954), pp. 82-124.

دو سازمان پژوهشی، که من هم عضوی از آن بوده‌ام، با فراهم آوردن تسهیلات

پژوهشی و اداری، و با ایجاد یک محیط تحقیقاتی جذاب و برانگیزاننده، کار پژوهش مرا بیش

از حد ساده کرده‌اند: در گذشته، «دفتر پژوهش اجتماعی کاربردی» دانشگاه کولامبیا، که در

هنگام حضورم در کولامبیا زیر نظر پروفیسور چارلز ی. گلاک (Charles Y. Glock) اداره

می‌شد (و او اکنون مدیریت «مرکز پژوهش‌های آماری» دانشگاه کالیفرنیا را بر عهده دارد)، و،

در دوره جدیدتر، مؤسسه روابط عمومی» دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، تحت سرپرستی آرتر

راس (Arthur Ross)، مدیر، و دکتر مارگریت گوردن (Margaret Gordon)، معاون. در

نخستین سازمان، به مسئله تدوین نظریه و روش در علوم اجتماعی علاقه و توجه خاصی

معطوف بوده است، و بخش اعظم کاری که در فصل‌های اول، ششم، هفتم، هشتم، و نهم شرح

داده می‌شود تحت حمایت آن سازمان و با استفاده از کمک مالی از جانب «بخش علوم

رفتاری بنیاد فورد» برای تکمیل فهرست نوشته‌های مربوط به پژوهش در زمینه رفتار سیاسی به

اجرا در آمده است.<sup>۱</sup> (این کمک مالی به یک گروه میان‌رشته‌ای اعطا شد که اعضایش عبارت

بودند از ریچارد هوفستادتر، هربرت هایمن، و دیوید ترومن، به اضافه خود من در مقام رئیس).

«مؤسسه روابط صنعتی برکلی» به بررسی موضوع‌های متعددی پرداخته است که برخی

۱. علاوه بر نوشته‌های خود من، سایر کتاب‌های مندرج در این فهرست بدین قرارند:

Herbert Hyman, *Political Socialization* (Glencoe: The Free Press, 1959); William Kornhauser, *The Politics of Mass Society* (Glencoe: The Free Press, 1959).

از آن‌ها بدین قرارند: تأثیر صنعتی شدن و نظام‌های گوناگون قشر بندی بر وضعیت جنبش کارگری، آشوب‌های طبقاتی، و رفتار سیاسی لایه‌های شغلی در کشورهای مختلف. مقدار زیادی از آثاری که زیربنای صورت اولیه مندرجات فصل‌های باقی مانده را تشکیل می‌دهند با پشتیبانی همین مؤسسه و به مدد کمک‌های مالی اضافی از جانب «بخش علوم رفتاری بنیاد فورد»، و «کمیته مربوط به سیاست تطبیقی شورای پژوهش علوم اجتماعی» به اجرا در آمده‌اند. از سالی که من به عنوان عضو «مرکز تحقیقات پیشرفته در علوم رفتاری» گذراندم (۵۶ - ۱۹۵۵)، و هیچ مسئولیتی جز دل‌مشغولی‌های خودم بر عهده‌ام نبود، نیز باید با سپاس فراوان یاد کنم.

از جمله کسانی که در برنامه‌های کار نقش دستیاران پژوهشی مرا داشته‌اند، و نتایج کارشان تا حدودی در این کتاب ذکر شده است، عبارت‌اند از رابرت بلاونر (Robert Blauner)، آمیتای ایتسیونی (Amitai Etzioni)، رنا کاتسنلسون (Rena Katznelson)، و کارلوس کرویبتوش (Carlos Kruytbosch).

سیمور مارتین لیست

برکلی، کالیفرنیا

۱۵ مه ۱۹۵۹

## دیباچه

### ویراست ۱۹۸۱

تجدید چاپ کتابی دو دهه پس از نخستین انتشارش به توجیهی نیاز دارد. مهم‌ترین دلیل منطقی در این مورد آن است که کتاب در هنگام نخستین انتشارش در سال ۱۹۶۰ با استقبال خوبی روبه‌رو شد، و تعداد بسیار زیادی از خوانندگانش ظاهراً هنوز هم وجود دارند. اگرچه برخی از نوشته‌های پژوهشی‌ای که در این اثر به آن‌ها اشاره می‌شود از دور خارج شده‌اند، عقاید بنیادین و رویکرد این تحقیق درباره رفتار سیاسی تطبیقی (comparative) تناسب و موضوعیت خود را برای علاقه‌مندان به علم سیاست در دهه ۱۹۸۰ از دست نداده‌اند.

هنگامی که «بنگاه انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز» اولین بار پیشنهاد کرد که ویراست جدیدی از کتاب *انسان سیاسی* به چاپ برسد، واکنش آغازین من این بود که بازنگری کاملی را به عهده گیرم، یا بهتر، کتاب تازه‌ای بنویسم و موضوع‌هایی را که در چاپ اول مطرح شده‌اند از نو بررسی کنم. لیکن تعهداتی که از قبل بر عهده گرفته بودم موجب شدند که این کار، دست کم تا چند سال بعد، به تأخیر افتد. اما همین که اجازه داده می‌شد کتاب *انسان سیاسی* بدون بحث درباره مناسب‌سازی آن در قالب کاری تازه‌تر و بدون نقد محتویاتش به چاپ مجدد برسد کاری جسورانه به نظر می‌رسید.

بنابراین، من دو فصل بر ویراست اولیه افزوده‌ام، که در این جا به صورت فصل‌های چهاردهم و پانزدهم به چاپ رسیده‌اند. در فصل چهاردهم به بررسی جزئیات چهار حوزه پرداخته شده است: «توسعه اقتصادی و دموکراسی» (فصل دوم)، «اقتدارگرایی طبقه کارگر» (فصل چهارم)، «فاشیسم» (فصل پنجم)، و «سیاست طبقاتی» (فصل‌های هفتم، هشتم، و نهم). مبحث «پایان ایدئولوژی؟» (فصل سیزدهم) با گنجاندن روایتی مشروح، دامنه گسترده‌ای یافته و به صورت فصلی نهایی در آمده است؛ این بحث مشروح قبلاً در مقاله‌ای انتشار یافته که در آن به همه جوانب این موضوع پرداخته شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. تعدادی از موضوع‌هایی که در این جا مطرح گردیده‌اند در مجموعه مقالات من نیز به تفصیل شرح داده شده‌اند، از این قرار:

موضوع‌هایی که در فصل‌های تازه شرح و بسط نیافته‌اند، از قبیل موضوع‌های مطرح شده در فصل سوم، «تعارض اجتماعی، مشروعیت، و دموکراسی»، یا در فصل دوازدهم، «فرایند سیاسی در اتحادیه‌های صنفی»، به این دلیل نادیده گرفته شده‌اند که من، در حال حاضر، چندان لزومی نمی‌بینم که به مبحث اصلی چیزی بیفزایم. مشارکت سیاسی، که در فصل ششم درباره‌اش بحث می‌شود، حوزه دیگری است که در دو دهه گذشته مقدار بسیار زیادی کار در آن صورت پذیرفته است، اما یافته‌های تجربی در آن حوزه بر نتایجی که در این جا به آن‌ها اشاره می‌شود مقدار معتنا بهی افزوده‌اند.<sup>۱</sup>

سیاست روشنفکران (فصل دهم) حوزه‌ای است که من از زمان انتشار کتاب *انسان سیاسی* تا کنون در آن کار قابل توجهی انجام داده‌ام. خواننده را صرفاً به نوشته‌هایم در این زمینه ارجاع می‌دهم.<sup>۲</sup>

← Seymour Martin Lipset, *Revolution and Counterrevolution: Change and Persistence in Social Structures* (Garden City, N.Y.: Doubleday-Anchor Book, 1968), esp. Part 3, "Social Stratification and Politics" and Part 4, "Political Cleavages in Comparative Perspective", and in my section of Irving Louis Horowitz and Seymour Martin Lipset, *Dialogues on American Politics* (New York: Oxford University Press, 1978).

1. William H. Flanigan, *Political Behavior of the American Electorate*, 2d ed. (Boston: Allyn & Bacon, 1972); Bruno S. Frey, "Why Do High Income People Participate More in Politics?" *Public Choice* 11 (Fall 1971): 101-5; Norval D. Glenn and Michael Grimes, "Aging, Voting, and Political Interest", *American Sociological Review* 33 (August 1968): 563-75; Lester W. Milbrath and M.L. Goel, *Political Participation: How and Why Do People Get Involved in Politics?*, 2d ed. (Chicago: Rand Mc Nally, 1977); Sidney Verba and Norman H. Nie, *Participation in America* (New York: Harper & Row, 1972); Sidney Verba, Norman H. Nie, and Jae-on Kim, *Participation and Political Equality* (New York: Cambridge University Press, 1968); Raymond E. Wolfinger and Steven J. Rosenston, *Who Votes?* (New Haven: Yale University Press, 1980); John F. Zipp and Joel Smith, "The Structure of Electoral Political Participation", *American Journal of Sociology* 85 (July 1979): 167-77; Jurg Steiner, *Bürger und Politik: Empirisch-theoretische Befunde über die Politische Partizipation der Bürger in Demokratien unter besonderer Berücksichtigung der Schweiz und der Bundesrepublik Deutschland*, Vol. 4 of *Politik und Wähler* (Meisenheim am Glan: Verlag Anton Hain, 1969).
2. Seymour Martin Lipset, "The Politics of Academia", in David C. Nicholas, ed., *Perspectives on Campus Tensions* (Washington, D.C.: American Council on Education, 1970), PP. 85-118; Lipset, "Academia and Politics in America", in T.J. Nossiter et al., eds., *Imagination and Precision in the Social Sciences* (London: Faber & Faber, 1972), PP. 211-89; Lipset and Richard Dobson, "The Intellectual Rebel: With Special Reference to The United States and the Soviet Union", *Daedalus* 101 (Summer 1972): 137-97; Lipset, *Rebellion in the University* (Chicago: University of Chicago Press, Phoenix edition, 1976); Lipset, "Political Controversies at Harvard, 1636-1974", in Lipset and David Riesman, *Education and Politics at Harvard* (New York: Mc Graw-Hill Book Co., 1975), PP. 2-278; Everett C. Ladd, Jr., and Lipset, "The Politics of American Political Scientists", Ps 4 (spring 1971): 135-49; Lipset and →

در دو دهه گذشته، از زمانی که این کتاب برای نخستین بار به چاپ رسید، تا کنون همچنان به پژوهش و نگارش درباره پیشرفت‌های سیاسی - هم در بافتی تطبیقی [یا مقایسه‌ای] و هم در زمینه‌ای امریکایی - درگیر بوده‌ام. در کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگون، به این اثر مراجعه و از آن نقل قول شده است. مطالب اضافی‌ای که در بخش ۶ عرضه شده‌اند قسمتی از آن فعالیت را روشن می‌سازند.

مایلم از یاری و روشن‌بینی‌های پژوهشگرانی که در خلال این دوره با آنان همکاری کرده‌ام سپاسگزاری کنم، به‌ویژه از استین روکان، که تا زمان مرگ نابهنگامش در سال ۱۹۷۹ جامعه‌شناس سیاسی ممتازی بود؛ اروینگ لوئیس هوروویتس (Irving Louis Horowitz)، اورت لَد (Everett Ladd)، ارل راب (Earl Raab)، و ویلیام اشنايدر. من از سه دانشجوی فارغ‌التحصیل - لری دایامند (Larry Diamond)، گری مارکس (Gary Marks)، و استیو استدمن (Steve Stedman) - نیز نکته‌های بسیار آموخته‌ام؛ اینان مرا در تنظیم و تدوین عقایدی که در بخش ۶ به هم آمیخته‌اند یاری کردند. برندا مک لین (Brenda Mc Lean) نیز در آماده‌سازی این ویراست برای چاپ و نشر نقش بسیار مهمی بر عهده داشت. همچنین میل دارم از بنگاه انتشارات دانشگاه شیکاگو سپاسگزاری کنم که به من اجازه داد مقاله‌ای را، به منزله فصل پانزدهم، در این کتاب بگنجانم که نخست در سال ۱۹۷۷ در مجموعه‌ای با عنوان *Culture and Its Creators*، با ویراستاری جوزف بنداوید (Joseph Bendavid) و تری ن. کلارک (Terry N. Clark) به چاپ رسیده بود.

استنفورد، کالیفرنیا

سیمور مارتین لیپست

ژانویه ۱۹۸۱

---

← Everett C.Ladd Jr. "The Politics of American Sociologists", *American Journal of Sociology* 78 (July 1972): 67-104; Everett C.Ladd, Jr. and Lipset, *The Divided Academy: Professors and Politics* (New York: W.W. Norton & Co. 1976).